

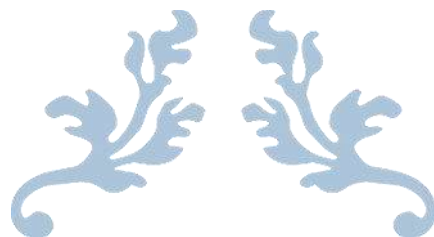
## سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلام - ایران پیشرفت"

عنوان جلسه: الگوی پردازش اجتماعی ابزار زمینه‌سازی عینی برای اجرای ترجمه‌ها

جلسه سی و دو

۱۴ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلام



### شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه سی و دوم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "الگوی پردازش اجتماعی ابزار زمینه‌سازی عینی برای اجرای ترجمه‌ها" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و برکاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

بحث جلسه گذشته به نسبت بين الگوی استخراج سؤال و مفهوم نظام مقايسه اختصاص داشت. همچنين ارتباط بين الگوی استخراج سؤال و اختيار افراد را بحث كرديم. عرض كرديم كه نظام مقايسه ايجاب مي كند كه فرآيند استخراج سؤال به محوريت سه موضوع ساماندهي شود؛ محور پايه سؤال، محور شرح سؤال و محور ركن سؤال. در اين صورت اگر شما اين سه موضوع را در گفت و گو جدی گرفتيد، يك سؤال پايه‌ای را در ذهن گروه هدف ايجاد خواهد شد. **پس پايه سؤال، شروع فرآيند سؤال پايه است، سؤال پايه عبارت است از سؤال و تأملی كه برای فهم ترجمه جهت‌ساز به جهت پايه قرار می‌گیرد، بدون ايجاد اين تأمل نمی‌توانيد به سمت جا انداختن خروجی الگوی حفظ جهت خود برويد.** خروجی حفظ جهت چه بود؟ در يك خط: "چه جهت‌سازي به چه جهتی و با چه ترجمه‌ای"، اين خروجی الگوی حفظ جهت بود كه حالا می‌خواهيم آن را جا بيندازيم، بايد يك سؤال پايه، يك تأمل پايه برای جا انداختن اين موضوع درست كنيم. يعنی طرف مقابل بايد به اندازه آن مطلبی كه در الگوی حفظ جهت به دست می‌آوريم، استعداد پذيرش داشته باشد. وگرنه می‌گويد كه اين بحث ارتباطی به من ندارد. شما استنباط خوبی انجام داديد و توانستيد بگويد كه کدام جهت‌ساز، به کدام جهت و با کدام ترجمه، توانستيد اين موضوع را پاسخ دهيد، اما آیا طرف مقابل هم ضرورت بحث‌های شما را درك خواهد كرد؟ آیا در گروه هدف شما برای پذيرش، آمادگی لازم وجود دارد؟ اگر گفتيد كه آمادگی، به خودی خود به وجود نمی‌آيد، پس بايد به‌وسيله الگوی استخراج سؤال اين آمادگی را در طرف مقابل خود ايجاد كنيد.

بنده خدمت برخی از بزرگان رسیده‌ام، گاهی آنها در مقام گفت‌وگو گله كرد كه مثلاً يك بحث خوبی را تدوين کرده‌اند اما جامعه از اين بحث استقبال نمی‌كند. ببينيد، اگر شما هم از الگوی استخراج سؤال استفاده نكنيد به چنين عاقبت‌هایی مبتلا می‌شويد. آن كسی كه به دنبال هدايت جامعه است بايد آمادگی پذيرش هدايت را هم خود او ايجاد كند. نه اينكه فقط بحث را استنباط كند و بعد انتظار داشته باشد كه ديگران بيانند و باذوق و شوق اين بحث را فرايگرند.

حال اگر خواستيم به سمت آماده‌سازي ذهن‌ها - در جلسه گذشته عرض كردم - برويم، ملاحظه دو نکته خيلي واجب است؛ نکته اول اين است كه شما بايد تفكرات رقيب را مدبريت كنيد. در نقشه راه به فرآيند مدبريت رقيب نظام مقايسه اطلاق کرده‌ايم. يعنی آمادگی از ايجاد چالش در تفكرات رقيب غلط شروع می‌شود. او يك فكري را پذيرفته است، وقتی شما آن فكر را با چالش روبرو می‌كنيد، اين آغاز آمادگی است. نکته دومی كه ديروز عرض كردم اين است كه الگوی استخراج سؤال، اختيار افراد را در نظر می‌گيرد. يعنی نمی‌آيد به‌جای افراد فكر كند و به‌جای افراد پاسخ‌بایي كند، بلكه افراد را تحريك می‌كند كه خود آنها به سراغ پاسخ بروند. لذا حد الگوی استخراج سؤال، حسن السؤال است، حد گفت‌وگوی منجر به تفاهم اين است كه شما تأمل ايجاد كنيد. اگر طرف مقابل شما به فكر فرورفت، خود او به دنبال پاسخ خواهد آمد. اين موارد را در جلسه گذشته عرض كردم.

در اين جلسه هم دو نکته تكمیلی - كه اين دو نکته هم بسيار مهم است - در مورد الگوی استخراج سؤال عرض می‌كنم؛ نکته اول اينكه پايه سؤال چيست و چه نسبتی با موضوع جهت‌ساز دارد؟ به همه موضوعات مرتبط با يك موضوع جهت‌ساز پايه سؤال گفته می‌شود. هر كدام از موضوعات مرتبط با يك موضوع جهت‌ساز را می‌توانيم پايه سؤال تلقی كنيم. بنده يك توضیحی بدهم: ما در نقشه راه چهار نوع موضوع جهت‌ساز را تحليل کرده‌ايم؛ موضوعات جهت‌ساز اوليه و يا موضوعات جهت‌ساز اصلی كه موضوعات غيرقابل حذف از شخصيت هستند. اين موارد، جزء موضوعات جهت‌ساز اصلی بودند مانند نياز به غذا، مانند نياز به تفكر، مانند نياز

به علم، مانند نیاز به رفق، این موارد موضوعات جهت‌ساز اولیه هستند. دسته دوم موضوعات جهت‌ساز موضوعاتی هستند که اصطلاحاً از آنها به مسائل جهت‌ساز تعبیر کرده‌ایم. مسائل جهت‌ساز مسائلی بودند که بر روی همه موضوعات جهت‌ساز تأثیر دارند، این تعریف مسائل جهت‌ساز است. مثلاً دوره شکل‌گیری شخصیت یک مسئله جهت‌ساز است. به دلیل اینکه این دوره بر همه موضوعات جهت‌ساز اولیه تأثیر دارد. خود مسئله شکل‌گیری شخصیت، یک مسئله است اما مسأله‌ای است که همه ابعاد فطرت و شخصیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یک سری دیگر از موضوعات جهت‌ساز هستند که از آنها به دوره‌ها یا زمان‌های جهت‌ساز تعبیر کرده‌ایم؛ بعضی دوره‌ها و بازه‌های زمانی خاص به دلیل شرایط خاصی که در آنها هست - که الآن نمی‌خواهم تحلیل کنم که چرا به این شکل است - این‌ها بر همه ابعاد شخصیت تأثیر دارند، بر روی همه موضوعات جهت‌ساز تأثیرگذارند. مانند دوران سازندگی، همان‌طور که عرض کردم دوران سازندگی یک دوره هشت‌ساله است اما نحوه پردازش موضوعات جهت‌ساز در این دوره به شکل قابل توجهی تغییر پیدا کرده است. یا مثلاً مانند دوران انتخابات، دوران انتخابات، یک‌زمان جهت‌ساز است، این موارد هم یک دسته از موضوعات جهت‌ساز هستند. یک دسته دیگر از موضوعات جهت‌ساز، مفاهیم جهت‌ساز هستند؛ مفاهیم جهت‌ساز، یک مفهوم بودند اما به دلیل جایگاهی که در هندسه مفاهیم فعلی دارند تأثیر زیادی بر روی همه موضوعات جهت‌ساز دارند. مانند مفهوم تعادل، مانند مفهوم جامعه، مانند مفهوم قانون، از این دست از مفاهیم هم در نقشه راه وجود دارد. این تعاریف موضوعات جهت‌ساز است.

حال هر مسئله مرتبط با این موضوعات جهت‌ساز، می‌تواند پایه سؤال در بحث قرار گیرد. تعریف پایه سؤال چه بود؟ پایه سؤال عبارت بود از آن مهره بحثی مورد اتفاق طرفین بحث که بحث از آن نقطه آغاز می‌شد. حال ما چه چیزی را پایه سؤال قرار می‌دهیم؟ یعنی بر روی چه مواردی می‌توان توافق ایجاد کرد؟ هر موضوعی که با موضوعات جهت‌ساز ارتباط داشته باشد. همیشه حول موضوعات جهت‌ساز یک شبکه‌ای از موضوعات وجود دارد. مثال می‌زنم تا واضح‌تر شود؛ مثلاً اصل مسئله رفق یک مسئله غیرقابل‌انکار است، یعنی جزء جهت‌سازهای اولیه است. حال خود رفق دارای انواعی است؛ مثلاً محبت، شفقت، مودت و ولایت که به‌نوعی در همه این موارد مفهوم رفق به ودیعه نهاده شده است. مثلاً مودت، یعنی رفق عملی، اما محبت، به معنای رفق قلبی و ابراز زبانی است. مثلاً وقتی شما کسی را تحویل می‌گیرید، می‌گویید که فلانی به من محبت دارد. محبت یعنی این. اما گاه هدیه‌ای تقدیم می‌کنید که به این کار مودت می‌گویند که در روایات آمده است که به همسران خود مودت کنید. البته در سوی دیگر هم توصیه کرده‌اند که وقتی یک مرد به همسر خود با زبان می‌گوید که من به تو علاقه‌مند هستم و تو را دوست دارم، همسر او تا آخر عمر این حرف را فراموش نخواهد کرد. یعنی تأثیر محبت تا این اندازه زیاد است، اما به‌هرحال توصیه کرده‌اند که به همسران خود مودت کنید. - حال امشب برادرانی که دارای همسر هستند، مودت کنند تا به این احادیث عمل شود، زیرا عمل به احادیث باعث می‌شود که علمه‌الله‌علم‌مایلر، زمینه می‌شود که خداوند متعال قلب انسان را باز کند تا چیزهای جدیدی یاد بگیرد. حالا می‌توانیم بحث را از مودت شروع کنیم، مودت یک نوع خاص از محبت است، محبت عملی است. یا شفقت که شدت در محبت را می‌گویند. لذا می‌گویند که مادر شفیق است، یعنی دائم المحبه و الموده است. لذا امام رضا علیه السلام در تعریف امام در روایتی فرمود: امام رفیق شفیق، امام شفقت دارد، یعنی اگر دید که تو در حال به چالش کشیده شدن هستی، تو را رها نخواهد کرد و با بستر شفقت با تو برخورد خواهد کرد. حتی اگر تو خلاف قاعده عمل کردی و به امام ظلم کردی، امام دوباره به تو ابراز محبت می‌کند. یا مثلاً ولایت؛ ولایت که اساس دین است، در اصل زیرساخت محبت است. ولایت به معنای سرپرستی همراه با محبت است و در آن این مفاهیم گنجانده شده است.

حال درست است که داستان بر روی یک موضوع غیرقابل انکار و غیرقابل حذف از شخصیت است اما صدها مطلب مرتبط پیدا خواهد کرد. شما می‌توانید بحث را از همه این صد مطلب مرتبط شروع کنید. لذا برخی افراد وقتی که وارد حوزه روایات می‌شوند - حالا این مسائل را بعداً در اصول فقه احکام حکومتی بحث خواهیم کرد - در تحلیل روایات یک سردرگمی پیدا می‌کنند. نقاط شروع در روایات چه هستند و امام از کجا شروع می‌کند؟ امام از هر نقطه‌ای که شروع می‌کند، یک نسبتی با یک بخش از شخصیت پیدا خواهد کرد، نقطه شروع آنجاست. یعنی باید بتوانید این موضوع را تشخیص دهید، لذا بعداً می‌توانید حول یک موضوع جهت‌ساز «خانواده روایت» تشکیل دهید. مثلاً ده‌ها روایت است که از ده‌ها حیث در حال بررسی یک مسأله جهت‌ساز است. مثلاً فرض بفرمایید در دوره شکل‌گیری شخصیت یک دوره جهت‌ساز است، امام نقش مادر را بحث کرده است، نقش پدر را بحث کرده است، نقش رفیق را بحث کرده است، نقش محیط را بحث کرده است، نقش فیزیک و کالبد خانه را بحث کرده است. مثلاً آدر روایات آمده که [از سعادت‌های مرد این است که دارای دار وسیعی باشد. نقش خانه را هم بحث کرده است. ببینید مسأله شکل‌گیری شخصیت را بحث کرده است اما ده‌ها موضوع مرتبط با آن نیاز را بحث کرده است. لذا در فقه حکومتی یا فقه هدایت، معنای «خانواده روایت»، تفصیلی‌تر و توسعه‌یافته‌تر از معنای «خانواده روایت» در فقه موجود است. در فقه موجود با بعضی از کلمات هم‌خانواده، هم لفظ و هم معنا، خانواده روایت تشکیل می‌دهند، اما در این روش ممکن است کلمات، هم لفظ و هم معنا نباشند و یا کلمات از معنای مجزایی باشند، اما همه از این حیث که به موضوع جهت‌ساز ارتباط دارند، بحث شده‌اند. مثلاً صلات که ترجمه وعاء فکر به جهت تعقل است را بحث می‌کنید. اما راجع به صلات از لباس نمازگزار بحث شده است، از نحوه وضو گرفتن و طهارت بحث شده است، از نسبت غضب با نماز بحث شده است و نسبت صدها موضوع با صلات بحث شده است. پس خانواده روایت تشکیل می‌دهیم. پس هر کدام از این موضوعات که مرتبط با جهت‌ساز است می‌تواند به‌عنوان یک پایه سؤال قرار بگیرد.

دست ما در انتخاب پایه سؤال خیلی باز است، لذا با گروه‌ها و آدم‌های مختلف می‌توانیم بحث را از جاهای مختلف شروع کنیم، اما باید حواسمان باشد که آن نقطه مرتبط با یک موضوع جهت‌ساز است. پس نسبت پایه سؤال با موضوع جهت‌ساز چه شد؟ هر امر مرتبط با موضوعات جهت‌ساز را می‌توانیم به‌عنوان پایه سؤال قرار دهیم. این عرض اول بنده و نکته تکمیلی است که باید راجع به آن بحث کنیم.

نکته دوم این است که آیا الگوی استخراج سؤال، الگوی ایجاد سؤال در ذهن همه مردم است؟ یعنی یک الگویی است که می‌توان از آن برای ایجاد تأمل در ذهن همه استفاده کرد؟، یا آنکه الگوی استخراج سؤال، الگوی ایجاد سؤال در ذهن خواص است؟ در روایات یک بحثی با این عنوان است که بیان باید ناظر به ملاحظه ظرفیت طرفین باشد، «أنا معاشرنا نبیاننا نکل الناس علی قدر عقولهم» یا «أمرنا أن نکل الناس علی قدر عقولهم» به یک تعبیر دیگری که در روایات است. باید عقل را بسنجیم و به اندازه عقل وارد بحث شویم. در یک جاهایی ممکن است که زیرساخت‌های ظرفیتی گفت‌وگو موجود نباشد. پس در آنجا نمی‌توانیم از مکانیزم‌های بیانی استفاده کنیم. لذا ما در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گفتیم که تفاهم با عامه مردم از پایگاه پردازش است و نه از پایگاه پرورش. یعنی راه ایجاد تأمل در عامه مردم، از راه بحث نظری نیست بلکه باید کارهای عملی انجام داد و آنها را به فکر فروبرد. حال اگر بعداً هم بیان، ضمیمه این موضوع شود، مانعی نیست و می‌توان این کار را کرد. اما گاهی اوقات ظرفیت به‌قدری پایین است که شما باید از تعجیز عینی، بحث را شروع کنید، از کارآمدی عینی شروع کنید تا طرف مقابل به فکر فرو رود.

لذا تعبیر آیه قرآن این است که - البته این آیه در مورد ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام است: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» یعنی وقتی پیروزی تمام شد و کار تثبیت شد «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا». اما جایی که هنوز پیروزی و غلبه دستگاه حق بر دستگاه باطل به دست نیامده است، دستور آن است که: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَشْيًى وَّفَرَادَى» سخت است که

همه مردم به میدان بیایند و باید ابتدا دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر به میدان آمده و قیام کنند. حتی در برخی مواقع نمی‌توان موضوع را با کسی مطرح کرد و باید خودت به تنهایی قیام کنی؛ بعد آرام آرام جمعیت‌هایی اضافه می‌شوند.

بنابراین الگوی استخراج سؤال، الگوی تفاهم با خواص است؛ حداکثر در مورد عامه مردم می‌توان گفت که این الگو، مکمل الگوی پردازش اجتماعی است. الگوی پردازش اجتماعی، الگوی تحقق یک فکر است؛ بنابراین ابتدا باید فکری را در حوزه برنامه‌ریزی استنباط کرده و با الگوی استخراج سؤال، برای آن فکر، یار و رفیق پیدا کنید تا بتوانید آن را محقق کنید؛ سپس آن را محقق کنید و بعد از تحقق «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» مردم قبول کرده و ایمان می‌آورند. باید بدانیم سطح بحث کجاست؟ سطح بحث این نیست که به وسیله الگوی استخراج سؤال در پی انجام دادن همه پرورش‌های عمومی باشیم. به همین علت همان‌گونه که دیروز عرض کردم در نماز جمعه یک ساختار حکومتی عمومی است به امام جمعه تأکید شده است که نماز را از مسائل روز آغاز کند. مسائل روز یعنی مسائل عینی که مردم به آن مسائل مبتلا هستند. نقطه شروع، چالش‌های عینی است. نقطه شروع، ارائه راه‌حل و برنامه‌ریزی برای مسائل عینی است. این موضوع برای مردم بسیار ملموس است و بحث به جای اینکه از یک بحث نظری شروع شود، از همین‌جا آغاز می‌شود. این موضوع به عنوان سطح بحث مطرح شد. این دو نکته تکمیلی در مورد الگوی استخراج سؤال بود.

البته بحث در مورد الگوی استخراج سؤال کماکان باقی است اما چون زمان زیادی به پایان دوره نمانده است – امروز روز سی و دوم است – و ما مباحث بسیار مهمی در پیش رو داریم که مفهوم برنامه‌ریزی را بر مبنای آن مباحث شفاف‌تر خواهیم کرد. بنده یکی دو جلسه نیز در مورد الگوی پردازش اجتماعی گزارش خواهم داد و سپس وارد تبیین نظریه هسته‌های توازن خواهیم شد و معنای عدم توازن را در حوزه برنامه‌ریزی بحث می‌کنم. این بحث در فضای نظام مقایسه با جریان توسعه‌گراست. بحث الگوی پردازش اجتماعی که تمام بشود، مغز بحث برای حوزه برنامه‌ریزی را گزارش خواهم داد.

الگوی پردازش اجتماعی هم مثل دو ریز الگوی دیگر الگوی ساخت، دارای سه اصطلاح است؛ پایه تصمیم، تصویر تصمیم، نتیجه تصمیم. این سه اصطلاح الگوی پردازش اجتماعی است. سؤال این است که پایه تصمیم چیست؟ پایه تصمیم عبارت از یک چالش مشترک بین افراد جامعه است. همیشه برنامه‌ریزی با نگاه فکر اسلامی از چالش‌های مشترک شروع می‌شود. پایه سؤال، مفهوم مشترک بود؛ اما پایه تصمیم، مشکل و درد مشترک است. اینجا نقطه آغاز پردازش اجتماعی است. وقتی می‌خواهید دیگران را به اتخاذ تصمیم در مورد موضوعی دعوت کنید، اشتباه است که بحث را از یک مفهوم مشترک آغاز کنید. برخی چنین کاری را انجام می‌دهند. بنده این مورد را دیده‌ام؛ مثلاً از یک مدیری وقت می‌گیرند و به او می‌گویند: اجازه بده من بحث را برای شما توضیح بدهم؛ در این صورت ارتباط مدیر از همان جلسه اول با بحث قطع می‌شود. یا برای مدیر، کلاس درس می‌گذارند و مبنای نظری و الگوی روشی و ... را بحث می‌کنند. هرچند مدیر با احترام، این مباحث را گوش می‌دهد اما در نهان خودش دوست دارد که این جلسه به سرعت تمام شود تا فکری به حال چالش‌های مجموعه خودش بکند. زیرا اصلاً علاقه‌ای به این مسائل ندارد. این موضوعات هرروز در حال اتفاق است؛ انسان‌ها نمی‌توانند به صورت متناسب حرف بزنند و یا نمی‌دانند بحث را از کجا آغاز کنند. اگر قصد دارید تصمیم بگیرید، نقطه آغاز تصمیم‌گیری، مفاهیم مشترک نیست. وقتی می‌خواهید مطلبی را تبیین کنید، نقطه شروع، پایه سؤال است اما وقتی می‌خواهید دیگران را دعوت به همکاری پیرامون یک تصمیم کنید باید از پایه تصمیم آغاز کنید.

عرض کردم که پایه تصمیم، چالش مشترک بین همکاران یک طرح و برنامه است. همه باید نقطه شروع کار را قبول داشته باشند. فرض کنید می‌خواهیم حوزه علمیه را به صورت عملی متحول کنیم؛ نباید بگوییم تحول در حوزه سه سطح بحثی دارد؛ سطح اول:

مبانی تحول، سطح دوم: روش‌های تحول، سطح سوم: نتایج تحول؛ [زیرا در این صورت] هیچ تحولی اتفاق نخواهد افتاد؛ نهایتاً با شنیدن حرف شما به معنای تحول پی می‌برند؛ این موضوع برای بحث کردن پیرامون تحول مناسب است. البته این روش نیز برای بحث کردن غلط است زیرا گفتیم بحث باید از یک پایه سؤال و موضوع مشترکی آغاز شود.

برای مثال امروز که ما سه جلسه در حوزه‌های علمیه قم داشتیم، در هر جلسه، بحث را از چند پایه سؤال شروع کردم؛ تقریباً در تمامی جلسات از طلبه‌ها پرسیدم که چهل و دو درصد طلاق شهر تهران را چگونه حل کنیم؟ این سؤال مشترک را در آنجا مطرح کردم. قصدم دعوت از آن‌ها برای حل مسأله نبود بلکه به دنبال یک نقطه مشترک برای بحث بودم؛ به محض آنکه روی فروپاشی نهاد خانواده دست گذاشتم، جلسه تقریباً به وحدت رسید که باید کاری انجام دهیم. در هر سه جلسه هم همین اتفاق افتاد زیرا همه می‌فهمند که فروپاشی نهاد خانواده چه عوارضی دارد. حفظ نهاد خانواده را به‌عنوان پایه سؤال قرار دادم.

اما وقتی می‌خواهید برای یک موضوع عملیاتی دعوت به همکاری کنید دیگر نمی‌توان از مفهوم و سؤال مشترک، کار را آغاز کرد. باید از یک چالش مشترک، بحث را آغاز کرد؛ به‌عنوان مثال، چالش آن است که به‌جای کفایه چه کتابی را لحاظ کنیم که هم سواد و مزیت‌های کفایه را داشته باشد و هم ذهنیت طلبه را به سمت استنباط حکومتی هدایت کند. در یک نقطه عینی ایستاده‌ایم. در این صورت غوغا خواهد شد؛ موافق و مخالف شروع به بحث خواهند کرد؛ یک‌طرف می‌گوید مگر می‌شود کفایه را تغییر داد؟! طرف دیگر می‌گوید بله! این اتفاق باید بیفتد؛ چگونه باید این کار را انجام داد و ...! و بحث آغاز می‌شود و شما بحث را مدیریت می‌کنید.

یا به‌عنوان مثال می‌خواهید تحول در دانشگاه را شروع می‌کنید. به دانشگاه امام صادق علیه السلام می‌روید و می‌گویید چرا کتاب منکیو را می‌خوانید؟ منکیو پیرو مکتب نفوکینزی‌ها است و در کتابش، ربا و حرص را تئوریزه کرده است و از دل این نظریه، تئوری‌های اسلامی بیرون نمی‌آید. برخی گفته‌اند در بعضی مکاتب تولید علم، فرض بر آن است که ما از تضارب مکاتب و بررسی آن‌ها به نظریه جدید و اسلامی می‌رسیم. بنده سؤال می‌کنم که چطور از حرص به ایثار و یا از حرمت ربا به حلیت بیع می‌رسیم؟! و بعد شروع می‌کنیم کتاب و نظریات منکیو را به چالش می‌کشیم. وقتی این اتفاق افتاد و کتاب دیگری را معرفی کردیم، تحول به‌صورت عملیاتی آغاز می‌شود. دقت کنید! باید یک چالش مشترک پیدا کرده و آن را مدیریت کنیم، بحث از این نقطه آغاز می‌شود.

تفاوت بین چالش مشترک و مفهوم مشترک مشخص شد؟ **قصد مفهوم مشترک، ایجاد تحول نیست؛ بلکه قصد آن پرورش فکری و همراه کردن ذهن‌ها و ایجاد استعداد خواهد کرد. اما چالش مشترک، اقدام عملی است؛** به‌عنوان مثال می‌خواهیم چهل جلسه منکیو را در دانشگاه امام صادق علیه السلام نقد کنیم. چه کسانی حاضرند کمک کنند؟ آن‌ها در حال تدریس کتاب منکیو در دانشگاه امام صادق علیه السلام هستند و این اتفاق باعث ایجاد چالش و سپس آغاز تحول خواهد شد، بنابراین تفاوت این دو مؤلفه معلوم شد. حال، پردازش از کجا آغاز می‌شود؟ از چالش مشترک. نسبت چالش‌ها با موضوعات جهت‌ساز و همچنین پایه‌های سؤال چیست؟ این موضوع را در جلسه بعد توضیح خواهم داد؛ قطعاً نسبتی بین آن‌ها هست.

نکته دومی که در پردازش اجتماعی باید به آن توجه کنیم، داشتن تصویر از تصمیمی است که قصد اتخاذ آن را داریم. اصطلاحی در الگوی پردازش اجتماعی به نام تصویر تصمیم وجود دارد. تصویر تصمیم یعنی داشتن پیش‌بینی از اتفاقات ناشی از تحولی که قصد ایجاد آن را داریم. این اتفاقات ممکن است سیاسی یا فرهنگی یا عینی و اجرایی باشد. به‌عنوان مثال می‌خواهیم تفکیک بین ارزش و اعتبار را در سیاست‌های پولی و مالی برداریم. بنده از بن دندان معتقدم که بانک اسلامی مانند شراب اسلامی است. اصلاً ما بانک اسلامی نداریم. بانک را نمی‌توان اسلامی کرد؛ زیرا بانک مبتنی بر تفکیک ارزش از اعتبار است. واقعیت آن است که پول، اعتبار است و این اعتبار در معادله نشر اسکناس، با ارزش واقعی، نسبتی پیدا می‌کند. ارزش واقعی، تولید ناخالص ملی و یا طلاست؛

چیزی که به خودی خود دارای ارزش است. حالا با یک نسبتی، ارزش‌های واقعی را تبدیل به اعتبار می‌کنند. اساس بانک این است. سپس اعتبار را در اقتصاد، پایه مبادله قرار می‌دهند. همین‌که شما اعتبار را به‌جای یک امر ارزشمند واقعی، پایه مبادلات قرار دادید، ده‌ها اتفاق خواهد افتاد؛ مثلاً پایه پولی افزایش خواهد یافت یا حجم نقدینگی افزایش خواهد یافت، ربا معنای پیچیده‌تری پیدا می‌کند. درحالی‌که اگر تفکیک بین ارزش و اعتبار را از بین بردید و ابزار مبادله را چیزی که واقعاً ارزشمند است قرار دادید، موجب می‌شود که بسیاری از آفت‌های سیستم پولی از بین برود.

این بحث را بعدها در بخش سیاست‌های پولی و مالی بحث خواهیم کرد که نمی‌توانیم تفکیک ارزش از اعتبار را بپذیریم زیرا غیر از آفات موضوع شناسی، بخشی از احکام ما را بلاموضوع می‌کند. به‌عنوان مثال، زکات، روی طلا و نقره مسکوک است؛ خب در حال حاضر طلا و نقره مسکوک وجود ندارد؛ طلا و نقره مسکوک یعنی ارزش مسکوک و در حال حاضر، چنین چیزی موضوعیت ندارد. در نتیجه زکات که موضوع آن، ایجاد استعداد برای مسأله هدایت و رفع فقر است اصلاً قابلیت اجرایی ندارد زیرا اعتبار، جای ارزش را گرفته است. ما مسکوکی نداریم که زکات بر آن حمل شود و تجمیع سرمایه‌ای برای رفع فقر ایجاد شود. اصلاً ساختار مدیریت فقر در نظام احکام اسلامی دچار چالش شده است.

بحث‌های دیگری هم هست؛ برخی آقایان - که قریب به اجتهاد هستند - گفته‌اند که موضوعات زکات را در عصر حاضر نسبت به عصر ائمه تعمیم بدهیم. آنها به‌جای آنکه ریشه‌ی به چالش کشیده شدن زکات را مدیریت کنند، می‌خواهند حکم زکات را تعمیم دهند. البته این مباحث، فنی است و در جای دیگری باید بحث شود اما اجمالاً فرض کنید می‌خواهید تفکیک ارزش از اعتبار را به‌عنوان یک چالش بحث کنید. بانک‌ها واقعاً برای مردم مصیبت درست می‌کنند و همه این موضوع را قبول دارند و مردم و نخبگان حاضرند در مورد این موضوع همراهی کنند. شما بحث را از تفکیک ارزش از اعتبار آغاز می‌کنید، نه از اصلاح عقود که حالا کسی که به بانک مراجعه می‌کند و می‌خواهد معامله‌ای را با بانک پیش ببرد، تحت چه عقدی، معامله را پیش ببرد. این کار را تحت مضاربه پیش ببرد، یا تحت مساقات یا شرکت یا ربا پیش ببرد؟ آقایان با این لایحه‌ی بانکداری اسلامی فعلی، ارتباط بین بانک و ارباب رجوع را تحت عقود مختلف سازمان‌دهی می‌کنند درحالی‌که این موضوع یک بحث فرعی است، بحث و بخش اصلی، آن است که ارزش از اعتبار تفکیک شده است. در اینجا باید بحث فقهی کنیم که آیا جایز است که در مبادلات اقتصادی، ارزش از اعتبار تفکیک شود؟ بحث از اینجا آغاز می‌شود. کسی که می‌خواهد چنین تحولی را پیش ببرد باید از اتفاقات پیش‌رو، تصویر داشته باشد. در حال حاضر تمام سیستم پولی و بانکی جمهوری اسلامی بر روی همین معادله غلط بانک‌ها سوار است. به‌عنوان مثال باید در ذهن خودتان آماده‌باشید که چگونه اعتبارات موجود را به ارزش تبدیل کنید؟ زیرا زندگی مردم متأثر از همین سیاست‌های پولی و مالی است؛ اگر تصویر درستی از حوادث ناظر بر پردازش نداشته باشیم، بعداً همه آن حوادث و چالش‌ها مانع پردازش می‌شوند. بنابراین معنای تصویر تصمیم را باید متوجه باشیم. تصویر تصمیم یعنی موانع، آسیب‌ها و مشکلات و چالش‌هایی که بر سر راه پردازش تصمیم متصور است. باید درک درستی از این موضوع داشته باشیم. به‌عنوان مثال عرض کردیم نهاد خانواده، ترجمه جهت ساز تربیت به جهت معرفه‌الامام است. حال می‌خواهیم به احیاء نهاد خانواده بپردازیم. باید تصویر درستی داشته باشیم که چه عوارضی به وجود خواهد آمد. برای مثال اگر شما به این حوزه ورود پیدا کنید با بانوان شاغل چه خواهید کرد؟ زندگی آن‌ها بر اساس این مشاغل شکل گرفته است. آیا این‌ها را نادیده می‌گیرید؟ خب آن‌ها نیز پردازش شما را نادیده خواهند گرفت و در جامعه دوقطبی ایجاد می‌شود. تصویر تصمیم خیلی مهم است، بسیاری از تصمیماتی که به چالش کشیده می‌شود به علت فقدان تصویر تصمیم صحیح است. برای مثال در همین بحث یارانه‌ها که یک تصمیم نزدیک به عدالت [نسبت به سایر تصمیم‌ها] بود، البته کاری با این تفکرات پوچ جریان توسعه‌گرا ندارم که پرداخت یارانه را گسترش فقر معنا می‌کنند. با پرداخت چهل و پنج هزار و پانصد تومان یارانه



به مردم مخالف هستند ولی خودشان وام‌ها و حقوق‌های آن‌چنانی می‌گیرند و بعد می‌گویند این چهل و پنج هزار را پانصد را بدهیم تا تولید تقویت شود. اگر ما برای مثال انضباط مالی داشته باشیم ده‌ها برابر این یارانه می‌توانیم صرفه‌جویی کنیم؛ حال کاری با این بحث‌ها ندارم ولی این مسأله یارانه‌ها یک مشکلی داشت؛ اینکه تصویر چالش‌های پیش روی آن دقیق نبود. لذا همان‌گونه که مشاهده کردید مسأله یارانه‌ها به چالش کشیده شد. طبق محاسبات، مبلغ چهل و پنج هزار و پانصد تومان، در حال حاضر تنها هشت هزار تومان ارزش دارد یعنی نسبت به آن زمان این قدر کاهش یافته است. ببینید وقتی چالش یک برنامه را ندیده یا اینکه دیگران این چالش را ندیدند؛ - البته بنده الآن قصد موشکافی ندارم که چه کسی ندید - بعد یک اقدام ضد فاصله طبقاتی و ضد تبعیض شروع می‌کنید ولی بعد به چالش کشیده می‌شود. الآن چهل و پنج هزار و پانصد تومان حدود هشت هزار تومان ارزش دارد یعنی این قدر کاهش یافته است. یعنی آن اثر تقویت‌کننده عدالت در آن کاهش یافته است. همه‌جا این‌گونه است؛ شما باید همه‌جا تصویر تصمیم داشته باشید که بعداً قواعد تصویر تصمیم را عرض خواهیم کرد. ولی فعلاً اصلش در ذهن شما ثبت شود.

سومین چیزی که در یک پردازش صحیح باید مورد توجه قرار گیرد نتیجه تصمیم است. قبل از تصمیم باید تعریف کنیم که قرار است به کجا برویم. خیلی از مدیران بعد از گرفتن تصمیم خود به هر جایی که رسیدند می‌گویند که بله ما می‌خواستیم به همین‌جا برسیم. این‌گونه خواهد شد. باید دقیقاً بدانیم به کجا ختم می‌کنیم. آنگاه نتیجه تصمیم ما باید یک قطعه از پازل نظام‌سازی ما باشد. پس نمی‌توان هر نتیجه‌ای را امضاء کرد؛ نتیجه‌های کوتاه‌مدت را نمی‌توان امضاء کرد، نتایجی که منجر به تغییر در نظم اجتماعی می‌شوند برای ما مطلوب هستند. باید این سه مورد را تعریف کنیم؛ یعنی کسی که دیگران به پردازش دعوت می‌کند باید اولاً بیان کند که درد مشترک چیست؟ یعنی تصویر کند که درد مشترک من و شما این است. کار دومی که انجام می‌دهد این است که راهکاری را برای رفع آن درد پیشنهاد می‌کند. البته همیشه راهکارهای ما ترجمه‌های ما هستند. می‌گوید که این درد مشترک است و با آن ترجمه حل می‌شود. حال باید تصویر ایجاد کند که اجرای ترجمه چه شرایطی را اعم از مثبت و منفی ایجاد می‌کند و بعد نتیجه آن چه چیزی خواهد شد؟ هرگاه این سه سؤال را برای یک مدیر بیان نمودید آن مدیر با شما تصمیم خواهد گرفت.

ببینید اصل بحث را فراموش نکنید؛ اصل بحث اجرای ترجمه‌هاست. منتهی یک‌بار برای اجرای ترجمه زمینه‌سازی ذهنی می‌کردیم و یک‌بار هم برای ترجمه زمینه‌سازی اجرایی انجام می‌دادیم. آن زمان که قصد زمینه‌سازی ذهنی را داشتیم نسبت پایه سؤال با ترجمه و جهت‌ساز را بحث می‌کردیم. این‌گونه بیان می‌کردیم که این بحث مرتبط است. از یک نقطه مشترک شروع می‌کردیم و ارتباطش را با جهت‌ساز و همچنین با ترجمه و جهت برقرار می‌کردیم؛ اما برای اجرا باید ارتباط آن چالش را با راه‌حل خود تمام کرده و بحث را از اینجا آغاز نماییم. مثلاً می‌گوییم ما با پدیده کودکان خیابانی روبرو هستیم؛ خوب این واقعاً یک درد مشترک است. کودکان کار و کودکان خیابانی همه را متأثر می‌کنند، خوب از اینجا شروع می‌کنیم. حال باید نسبت این موضوع با ترجمه شما معلوم باشد؛ هرگاه توانستید نسبت پایه سؤال با تصمیم را تمام کنید، مدیر برای همراهی با شما قانع می‌شود. البته موضوع بحث و تصمیم‌گیران در این مسأله، همه هستند.

پس الگوی پردازش اجتماعی زیرساخت‌های عینی برای پیاده شدن ترجمه‌ها را آماده می‌کند؛ مانند الگوی استخراج سؤال که استعداد ذهنی برای تفاهم ترجمه‌ها را آماده می‌کند. اصل بحث را نیز در استنباط‌ها به دست آوردیم؛ البته بعضی خلط مبحث کرده و فکر می‌کنند در الگوی پردازش اجتماعی قرار است راه‌حل ارائه بشود. راه‌حل در همان الگوی حفظ جهت به دست آمد؛ راه‌حل ما همان ترجمه ماست ولی پردازش ترجمه بدون استعداد ذهنی و بدون زمینه‌سازی عینی امکان ندارد. پس نسبت بین پایه سؤال و ترجمه خود را در عالم ذهن آماده می‌کنید. پذیرش ترجمه کاملاً مشخص است؛ در عالم عینیت نسبت مشکل را با

ترجمه خود برقرار می‌کنید. پایه تصمیم به همین معناست؛ یعنی شما بحث را از یک جایی شروع می‌کنید که به ترجمه بحث ختم می‌شود؛ در واقع ۹ اصطلاحی را که عرض کردم باعث آماده شدن زمینه برای پردازش ذهنی و عینی برای ترجمه جهت‌ساز به جهت می‌شود. این اجمالی از الگوی پردازش اجتماعی بود؛ فردا نکات تکمیلی برای الگوی پردازش اجتماعی و تمام الگوی ساخت به محضران عرض خواهم کرد.

همان‌طور که عرض کردم الگوی ساخت روش نظام‌سازی را نشان می‌دهد و اگر دقت فرموده باشید این تعریف ما که نظام‌سازی از نظام‌سازی ذهنی آغاز می‌شود در همه این مهره‌ها لحاظ شده است؛ لذا این هم جزء آن چیزهایی است که از بن دندان به آن معتقد هستیم. معتقد هستیم که دست فقهای ما برای اداره جامعه پر از راه‌حل است. آنجایی که مشکل ایجاد می‌شود جایی است که آن‌ها نمی‌توانند نظام مقایسه و زمینه‌سازی عینی برای پردازش پیشنهاد خود ایجاد کنند. در حال حاضر که باهم صحبت می‌کنیم در دهه وقف قرار داریم، مسأله‌ای که هم جاری است و هم فقه آن موجود است. چرا وقف کارآمدی نهایی خود را پیدا نمی‌کند؟ چون با مدل‌های دیگر تجمیع سرمایه مقایسه نمی‌شود؛ حتی یک مدیر محترم، سال گذشته یک مصاحبه‌ای انجام داده بود - که بنده خیلی برایش ناراحت شدم و غصه خوردم؛ اگر ایشان را ملاقات کنم این مطلب را گزارش خواهم داد - ایشان گفته بودند که ما باید بانک وقف درست کنیم. ببینید این‌گونه خواهد شد؛ اصلاً بانک به معنای تجمیع سرمایه حول تحریک حرص است اما وقف به معنای تجمیع سرمایه حول تحریک ایثار، حال اگر بانک وقف درست کنیم چگونه معنا می‌شود؟ یعنی با تحریک حرص بخواهیم مشکلات تحریک ایثار را حل کنیم! وقتی نظام مقایسه اتفاق نمی‌افتد از این مزخرفات هم گفته می‌شود. بانک وقف! اصلاً وقف جایگزین بانک است. بانک در تفکر سرمایه‌داری مدل تشکیل سرمایه است اما وقف در تفکر اسلامی مدل تشکیل سرمایه است و یا حداقل بخش عمده مدل تشکیل سرمایه است. یا اینکه نمی‌توانند نسبت بین مشکلات و ترجمه خود را بحث کنند. این‌ها مشکلاتی است که پیش می‌آید. لذا الگوی ساخت به اجرایی و منقح شدن فهم دینی ما کمک می‌کند.

إن شاء الله فردا یک نکات تکمیلی محضران عرض خواهم کرد و همان‌طور که وعده کرده بودم بحث را به این سمت که با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی - که هر اسم و هر شکل آن هر دقیقه تغییر می‌کند - چه کار کنیم خواهیم برد. بالاخره این را چه کار کنیم؟ إن شاء الله روزی را ببینیم که این سازمان غربی در جامعه ما دیگر وجود خارجی نداشته باشد و مردم ایران از شر توسعه و برنامه‌ریزی‌های مبتنی بر آن رها شده‌اند. حال برنامه پیشنهادی برای مدیریت نرم سازمان مدیریت چیست؟ چگونه این سازمان برنامه‌بودجه را به چالش بکشیم، این موضوع قسمت‌های آخر بحث جلسات ماست که در واقع از آن به مدل برنامه‌ریزی با نگاه الگو تعبیر کرده‌ایم. اما مدل برنامه‌ریزی در شرایطی که سازمان مدیریت وجود دارد، وقتی سازمان مدیریت به تاریخ پیوست مدل برنامه‌ریزی همان الگوی ساخت خواهد بود. در حال حاضر به دلیل غلبه اجرایی و عینی با برنامه‌ریزی توسعه، ما باید یک مدل موازنه و مدل نظام مقایسه‌ای با این مدل موجود ایجاد کنیم که عرض کردم ما آن را تحت نظریه هسته‌های توازن تئوریزه کرده‌ایم که إن شاء الله آن را بعداً شرح خواهم داد.

یک یا دو جلسه آخر نیز گزارش تفصیلی برنامه ششم را خدمت شما ارائه خواهم داد که در چه وضعیتی است و چه اتفاقی برای آن افتاد. برای برنامه هفتم و برای بودجه‌ها چه کارهایی را باید انجام دهیم؟ إن شاء الله یک تصویر اجمالی از این موضوعات ارائه خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم مصطفی محمد ﷺ